

(ترجمه)

### یهود؛ دشمن همیشه‌گی اسلام، رسول الله صلی الله علیه وسلم و امتش!

پس از این که یهودیان در برابر رومیان شکست خوردند، از سرزمین قدس به مدینه منوره نقل مکان نمودند، با این آگاهی که مدینه منوره جای مبعوث شدن پیامبر آخر الزمان است. آن‌ها به این باور بودند که پیامبر آخر الزمان در مکه مبعوث شده (و از جبل فاران خواهد درخشید) طبق آن چه که در تورات/سفر التثنیه، آمده است. آن‌ها بر این گمان بودند که پیامبر آخر الزمان از آن‌ها خواهد بود، تاجایی که آن‌ها به ظهور پیامبر جدید همسایه‌گان عرب خود را تهدید می‌نمودند.

عادت یهود بر این است که هر کجا قدم بگذارد، طبیعت پست خود را همراه خود دارد، همواره خیانت، دسیسه، مکر، فریب، فساد در روی زمین، بر انگیختن فتنه‌ها، شعله‌ور ساختن جنگ‌ها، در هر کجا ایجاد نزاع‌ها، عهد و پیمان شکنی، سوء استفاده از دیگران و خودبرتربویی بر آنان، با آن‌ها همراه می‌باشد. علاوه بر این، یهودیان مشهور به ثروتمندانی اند که اموال دست داشته خویش را از طریق ربا، فساد و به ناحق خوردن مال مردم به دست آورده اند. این خصلت‌ها از جمله خصلت‌های است که در تعامل یهود با تمام ملیت‌ها و امت‌ها و تا به امروز ریشه عمیق داشته [و هرگز از آن‌ها جدایی نداشته است]. این تعامل یهودیان منحصر به مسلمانان نیست؛ البته به دلیل بعد دینی و عقیدوی یهود، در تعامل خویش با مسلمانان [در این خصلت‌های پست خود] زیاده‌روی بیشتری نموده اند. به همین سبب است که یهود در بین تمام ملیت‌ها، ملیت منفور، مطرود و منفی است که تا روز رستاخیز همواره مورد عذاب‌های درد ناک قرار خواهد گرفت؛ چنان چه الله سبحانه و تعالی ما را از حال شان چنین خبر داده است:

﴿وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكَ لِيَبْعَثَنَّ عَلَيْهِمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ يَسُومُهُمْ سُوءَ الْعَذَابِ ۗ إِنَّ رَبَّكَ لَسَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ [عراف: 167]

ترجمه: و چنین بود که پروردگارت اعلام داشت که بی‌گمان تا روز قیامت کسی را بر آن‌ها خواهد فرستاد که عذابی سخت به آن‌ها می‌چشاند؛ بی‌گمان پروردگارت زود کیفر است و او آمرزنده مهربان است.

در مورد گذشته یهود با رسول الله صلی الله علیه وسلم: آن‌ها رسول الله صلی الله علیه وسلم را نمی‌پذیرفتند چون از قوم آن‌ها نبود؛ لکن به سبب ایمان اغلب قبیله اوس و خزرج در مدینه، یهودیان به مکر و کید در برابر دعوت رسول الله صلی الله علیه وسلم روی آورده اند، قبایل را علیه شان تحریک، وضعیت نفاق موجود در مدینه را که عبدالله بن ابی بن سلول آن را رهبری می‌نمود، حمایت و تقویت می‌کردند. آن‌ها هرگز وسیله‌ای را کنار نمی‌گذاشتند؛ مگر این که برای صدمه زدن به دعوت اسلام از آن استفاده می‌نمودند، از تلاش برای قتل رسول الله صلی الله علیه وسلم گرفته تا سعی در روشن کردن آتش جاهلیت در بین اوس و خزرج. پس از این که ایمان آورده بودند، همان‌طور تعرض به زنان مسلمانان در بازارها، شکستادن عهدی که با رسول الله صلی الله علیه وسلم، به وسیله "پیمان مدینه" بسته بودند، پیمان با کفار قریش و هم پیمان‌های شان، در آن فرصت بدترین تأثیرگذاری را در گردآوری قبایل برای دستیافتن بر مدینه و از میان برداشتن اسلام و مسلمانان داشتند؛ طوری که جنگ احزاب کاملاً در نتیجه تدبیر و مکر آن‌ها، راه‌اندازی شده بود.

اما رسول الله صلی الله علیه وسلم با آن‌ها به صفت اهل کتاب موحدین - که به نبوت موسی علیه السلام ایمان دارند- تعامل نموده، آن‌ها را به اسلام و به ایمان به نبوت و دین خود دعوت نمود؛ اما آن‌ها بیشتر و بیشتر به رد دعوت رسول الله صلی الله علیه وسلم اصرار ورزیده و همواره به دسایس خود علیه دعوت شان ادامه دادند. اما به دلیل این که آن‌ها در قلب جامعه اسلامی زندگی نموده، تمام نقاط قوت و ضعف مسلمانان را می‌شناختند، خطر در حال افزایش علیه دعوت اسلام را شکل می‌دادند. رسول الله صلی الله علیه وسلم تعامل خویش را با آن‌ها تغییر داده، مبتنی بر جنگ با آنان، پس از هر خیانت از سوی آنان، قرار داد تا این که الله سبحانه و تعالی، به قتل، نفی و پایان دادن نفوذ سیاسی یهود در جزیره العرب مسلمانان را از شر آن‌ها نجات داد.

از جمله تعاملی که رسول الله صلی الله علیه وسلم با یهودیان داشت، اسلوب ترور بود. مانند ترور کعب بن الاشرف، شاعر یهودی بنی‌نضیر؛ چون وی اشعاری می‌سرود که قریش را در آن علیه رسول الله صلی الله علیه وسلم و برای انتقام گرفتن از کشته شدگانش (در جنگ بدر) تحریک می‌نمود. در اشعارش برای قریش افشا می‌ساخت که تمام ساکنین مدینه در کنار رسول الله قرار ندارند. سعی داشت که قریش را از حالت سرنگونی دنباله‌داری که به دلیل شکست در جنگ بدر و... دچار آن شده بودند، بیدار سازد و ترور ابی‌عفک یهودی که وی نیز اشعار محرکی را علیه رسول الله صلی الله علیه وسلم می‌سرود. ترور العصماء بنت مروان یهودی که به اسلام و مسلمانان عیب‌جویی نموده و انصار را به دلیل پیروی شان از رسول الله صلی الله علیه وسلم نکوهش می‌نمود، به رسول الله صلی الله علیه وسلم ناسزا گفته و علیه شان دیگران را تحریک می‌نمود. همان‌طور ترور ابن سنینه و ابورافع بن ابی الحقیق از یهودیان خیبر و... این عملیات یهود را به وحشت انداخته و در میان آن‌ها ترس ایجاد نموده بود. اما بازهم از سرکشی، نشر فساد، عهد شکنی‌های خود دست بر نداشته و به آن اصرار ورزیدند، تا این که ناچار باید در تعامل با آن‌ها اسلوب دیگری اختیار می‌شد. لذا غزواتی علیه آن‌ها راه‌اندازی شده که آن‌ها را از ریشه بر کند. اولین جنگی که رسول الله صلی الله علیه وسلم با آن‌ها در داخل مدینه داشت، غزوه بین قینقاع، غزوه بنی‌نضیر بود. همان‌طور رسول الله صلی الله علیه وسلم با آن‌ها در محیط خودشان نیز جنگیدند، مانند غزوه بنی‌قریظله. همان‌طور جنگ با آن‌ها در خیبر که پناه‌گاه اساسی شان در شبه جزیره العرب بود و جنگ با بقیه قبایل یهود مانند فدک، تیماء و ام‌القری.

### غزوه بنی قینقاع:

یهود بنی قینقاع در مدینه سکونت داشتند. لذا بیشترین خطر را برای مسلمانان داشتند و بیشترین اقدامات دشمنانه را علیه مسلمانان انجام می‌دادند؛ چیزی که رسول الله صلی الله علیه وسلم را واداشته بود تا به فکر نجات از آن‌ها باشد؛ چون خطر آن‌ها شدیدتر بود تا این که فرصت مناسبی ایجاد شد. زمانی که زن مسلمانی در بازار زرگری مدینه که تحت سیطره یهود بنی قینقاع بود، وارد شد، گروهی از یهودیان گرد آن جمع شده از وی خواستند که صورت‌اش را برهنه کند، اما آن زن اباء ورزید، در این هنگام یکی از یهودیان از پشت سر، کناره جامه آن را به پشت‌اش گره زد، همین که آن زن از جایش برخاست، عورتش نمایان گشت و یهودیان برایش خندیدند. آن زن فریادکنان مسلمانان را به یاری خواست. مردی از مسلمانان بر کسی که این کار را با آن زن نموده بود حمله‌ور شده و آن را به قتل رساند. سپس یهودیان به سوی آن مرد مسلمان دویده و آن را به قتل رساندند. خانواده آن مسلمان، مسلمانان را به یاری طلبید. بدین ترتیب، در میان مسلمانان و بنی قینقاع شری‌پیاخواست. رسول الله صلی الله علیه وسلم یهود را گردآورد، آن‌ها را هشدار داد و از آن‌ها خواست که دست از اذیت مسلمانان برداشته و به پیمان صلح و آشتی پایبند باشند، یا این که کاری با آن‌ها می‌کند که با قریش نمود. آن‌ها در پاسخ گفتند: «ای محمد این تو

را فریب ندهد؛ چون تو با قومی مواجه شدی که دانش جنگی نداشتند. لذا فرصت یافته و توانستی که گردن‌های شان را بزنی. قسم به الله که اگر با ما بجنگی به تأکید خواهی دانست که ما مردمی هستیم [اهل جنگ] از ما چیزی خواهی دید که از غیر ما ندیده‌ای.» سپس الله سبحانه و تعالی به همین مناسبت این آیات را بر نبی خود صلی الله علیه وسلم نازل فرمود:

﴿قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا سَتُغْلَبُونَ وَتُحْشَرُونَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ ۗ وَبِئْسَ الْمِهَادُ (12) قَدْ كَانَ لَكُمْ آيَةٌ فِي فِئَتَيْنِ الْتَقَتَا ۖ فِئَةٌ تُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَأُخْرَىٰ كَافِرَةٌ يَرَوْنَهُمْ مِثْلِيهِمْ رَأْيَ الْعَيْنِ ۗ وَاللَّهُ يُؤَيِّدُ بِنَصَرِهِ مَن يَشَاءُ ۗ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ﴾ [آل عمران: 12-13]

ترجمه: به کافران بگو: شکست خواهید خورد و به سوی دوزخ برانگیخته می‌شوید که جای بسیار بدی است. در رویارویی دو دسته‌ای که رویاروی هم قرار گرفتند، برای تان عبرتی بود؛ گروهی در راه الله می‌جنگیدند و گروه دیگر کافر بودند و مؤمنان را دو برابر خود می‌دیدند و الله هر که را بخواهد با یاری خود نیرومند می‌گرداند؛ در این امر عبرتی است برای صاحبان بصیرت.

بدین ترتیب راهی جز قتال با آن‌ها برای رسول الله صلی الله علیه وسلم باقی نماند. لذا به سوی آن‌ها شتافت، تعدادشان حدود هفتصد جنگجو بود. رسول الله پرچم رایه را به علی رضی الله عنه تسلیم نموده و آن‌ها را در قلعه شان پانزده شبانه روز به شدت محاصره نمود. الله سبحانه و تعالی در قلوب شان رعب انداخته، تسلیم شدند و از رسول الله صلی الله علیه وسلم خواستند که دست از سرشان برداشته و از مدینه بیرون شان کند؛ طوری که آن‌ها زنان و فرزندان شان از خودشان باشد و اموال و سلاح شان از رسول الله صلی الله علیه وسلم. رسول الله صلی الله علیه وسلم این را از آن‌ها قبول نموده، اموال و سلاح‌های شان را در بین مسلمانان توزیع و آن‌ها را از مدینه به "اذرعات" شام طرد نمود.

### غزوه بنی نضیر:

زمانی که به رسول الله صلی الله علیه وسلم خبر رسید که بنی نضیر برای ترورشان نقشه می‌کشند، تصمیم گرفت که آن‌ها را جلای وطن کند. در ابتداء آن‌ها را هشدار داد که از قلعه‌های شان بیرون شده و از یثرب در مدت ده روز بیرون شوند؛ اما آن‌ها در بار اول از فرمانبرداری سر باز زدند تا این که برای شان آشکار شد [که چاره‌ای جز] گردن نهادن به حکم رسول الله صلی الله علیه وسلم ندارند، به جلای وطن راضی شدند. لیکن گروهی از منافقین از بنی عوف به سرکردگی عبدالله بن ابی بن سلول برای آن‌ها [پیام] فرستادند که: «اگر ثابت قدم و استوار بمانید، ما شما را تسلیم نمی‌کنیم. اگر با شما قتال کردند، با آن‌ها قتال می‌کنیم. اگر شما را بیرون کردند، با شما بیرون می‌شویم.» (منبع: سیرت النبی ابن هشام) اما بعدا عبدالله بن ابی به سرکردگی منافقین پشت شان را خالی نموده و به آن‌ها خیانت نمودند و الله سبحانه و تعالی به همین مناسبت این آیات را نازل فرمود:

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نَافَقُوا يَقُولُونَ لِإِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَئِن أُخْرِجْتُمْ لَنَخْرُجَنَّ مَعَكُمْ وَلَا نُطِيعُ فِيكُمْ أَحَدًا أَبَدًا وَإِن قُوتِلْتُمْ لَنَنصُرَنَّكُمْ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ (11) لَئِن أُخْرِجُوا لَا يَخْرُجُونَ مَعَهُمْ وَلَئِن قُوتِلُوا لَا يَنْصُرُونَهُمْ وَلَئِن نُّصِرُوهُمْ لَيُوَلِّنَنَّ الْأَدْبُرَ

﴿ثُمَّ لَا يَنْصُرُونَ﴾ [حشر: 11-12]

ترجمه: آیا منافقان را ندیدی که همواره به برادران کافر خویش از اهل کتاب می‌گفتند: اگر اخراج شدید به طور قطع با شما بیرون می‌آییم و هرگز فرمان کسی را علیه شما اطاعت نمی‌کنیم و اگر با شما پیکار شود قطعاً شما را یاری می‌کنیم. الله گواهی می‌دهد که آن‌ها دروغ گویند. اگر اخراج شوند، با آن‌ها بیرون نمی‌روند و اگر با آن‌ها پیکار شود، به آن‌ها یاری نمی‌رسانند و اگر یاری رسانند، پشت به میدان کرده و می‌گریزند و بدین سان یاری نمی‌شوند.

همین که آن‌ها از گردن نهادن به حکم رسول الله صلی الله علیه وسلم امتناع ورزیدند و به قلعه شان پناه آوردند، از آن‌جایی که قلعه‌های شان محکم بود و باز کردن آن‌ها سخت بود، رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمان دادند که درختان خرما [باغ‌های] شان را قطع و به آتش بکشند؛ چیزی که یأس را وارد قلب‌های شان نمود و پس از درگیری‌های سبکی در بین شان وادار به تسلیم شدند. از رسول الله خواستند که آن‌ها را جلای وطن نموده و دست از آن‌ها بردارد؛ طوری که هر آن‌چه شتران تحمل دارد از اموال شان را بار شتر نمایند، به جز سلاح برای شان باشد. رسول الله صلی الله علیه وسلم با این پیشنهاد آن‌ها راضی شد. چنانچه الله سبحانه و تعالی در قرآن کریم اشاره به فریب خوردن بنی نضیر و امتناع از فرمان رسول الله صلی الله علیه وسلم به دلیل قلعه‌های شان، به این گمان که این قلعه‌ها فراسیدن امر الله سبحانه و تعالی بر آن‌ها می‌شود و هم‌چنان اشاره به شکست و تخریب خانه‌های شان بدست مؤمنین و خودشان چنین می‌فرماید:

﴿هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكُتَيْبِ مِنْ دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ مَا ظَنَنْتُمْ أَنْ يَخْرُجُوا ۗ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ مِنَ اللَّهِ فَأَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا ۗ وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَأَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِي الْأَبْصَارِ﴾ [حشر: 2]

ترجمه: او ذاتی است که آن دسته از اهل کتاب را که کفر ورزیدند در نخستین اخراج دسته‌جمعی از خانه‌های شان بیرون راند و شما گمان نمی‌کردید که بیرون روند و خود گمان می‌کردند که دژهای شان آن‌ها را از عذاب الله مصون می‌دارد؛ ولی عذاب الهی از آن‌جا که گمان نمی‌کردند، به سراغ شان آمد و در دل‌های شان ترس و وحشت انداخت، خانه‌های شان را به دست خویش و به دست مؤمنان ویران می‌کردند، پس ای خردمندان! پند بگیرید.

### غزوه بنی قریظه:

یهود بنی قریظه با رسول الله صلی الله علیه وسلم پیمان و توافق داشتند که با رسول الله نجنگند و رسول الله هم با آن‌ها نجنگد و هیچ کس را علیه رسول الله یاری نرسانند؛ اما آن‌ها این عهد خود را شکستانده و با قریش و منافقین در جنگ احزاب علیه رسول الله صلی الله علیه وسلم و دعوت‌اش همکاری نمودند. پس از بیرون کردن احزاب از مدینه رسول الله صلی الله علیه وسلم سعد بن معاذ و عبدالله بن رواحه را نزد آن‌ها فرستاده و عهد و پیمان شان را با رسول الله صلی الله علیه وسلم برای شان یادآوری نمودند؛ اما آن‌ها با زشتی پاسخ رد داده و بر نقض پیمان اصرار ورزیدند. رسول الله در برابرشان سکوت نمود تا این که قریش و احزاب شکست خورده و مسلمانان جنگ خندق را پیروز شدند. در همان روز که رسول الله از میدان رودروی در خندق بازگشتند، تصمیم بر هجوم بر بنی قریظه گرفته حتی برای کسب وقت و با استفاده از موقعیت فروپاشیده یهود و هم‌پیمانان شان از مشرکین و منافقین، مسلمانانی را که همراه شان بودند فرمان داد تا نماز عصر را در بنی قریظه اداء نمایند تا این که یهود فرصتی برای مرتب ساختن اوضاع خویش و ایجاد روابط برای افزایش قدرت خویش را نداشته

باشند. سپس پرچم رایه را به علی رضی الله عنه داد و مسلمانان علی رغم خستگی و بی‌خوابی که در جریان محاصره احزاب داشتند، به دنبالش رفتند. به این ترتیب، مسلمانان یهود را در قلعه‌های شان محاصره نموده و با سنگ‌ها و تیرهای شان آن‌ها را مورد ضربت قرار می‌دادند و در طول مدت محاصره بنی قریظه جرئت بیرون شدن از قلعه‌های شان را نداشتند؛ چون مسلمانان آن‌ها را از چندین جهت محاصره نموده بودند. این محاصره چندین روز طول کشید تا این‌که آن‌ها تسلیم شده و از رسول الله صلی الله علیه وسلم خواستند که با آن‌ها رفتاری کند که قبلاً با بنی نضیر نموده بود. رسول الله صلی الله علیه وسلم ابا ورزیده و به آن‌ها پیشنهاد کرد که هرکس از اوس را که می‌خواهند انتخاب کنند تا در موردشان حکم کند؛ چون با اوس هم‌پیمان بودند. آن‌ها سعد بن معاذ را انتخاب نمودند؛ اما سعد حکم نمود که مردان شان کشته شود؛ کسانی که عهدشکنی نموده و با آنان جنگیده بودند، زنان و فرزندان شان اسیر شود، اموال و ممتلكات شان مصادره شود؛ نظری که رسول الله صلی الله علیه وسلم در مورد شان داشت، نیز چنین بود. لذا فرمان داد که حکم سعد را جاری کنند؛ چیزی که الله سبحانه و تعالی در قرآن کریم اشاره به عقب‌نشینی ارتش‌های احزاب، غزوه با بنی قریظه و پیروزی مسلمانان در آن چنین می‌فرماید:

﴿وَرَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِغَيْظِهِمْ لَمْ يَنَالُوا خَيْرًا ۚ وَكَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ ۗ وَكَانَ اللَّهُ قَوِيًّا عَزِيمًا﴾ (25) وَأَنْزَلَ الَّذِينَ ظَاهَرُوهُمْ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مَن صَيَّاصِيهِمْ وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ فَرِيقًا تَقْتُلُونَ وَتَأْسِرُونَ فَرِيقًا (26) وَأَوْرَثَكُمْ أَرْضَهُمْ وَدِيَارِهِمْ وَأَمْوَالَهُمْ وَأَرْضًا لَّهُمْ تَطُوهَا ۗ وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا ﴿﴾ [احزاب: 25-27]

ترجمه: و الله کافران را در حالی که به هیچ پیروزی و غنیمتی دست نیافتند، ملامت از خشم و عصبانیت گرداند و الله مؤمنان را از جنگ بی‌نیاز کرد و الله توانای چیره و شکست‌ناپذیر است. آن دسته از اهل کتاب را که از دشمنان پشتیبانی کردند، از قلعه‌های شان فرود آورد و در دل‌های شان وحشت انداخت گروهی را می‌کشتید و گروهی را اسیر می‌کردید. زمین‌ها، خانه‌ها، اموال و دارایی‌های آن‌ها و نیز سرزمینی را که در آن قدم نگذاشته بودید، به شما داد. بی‌گمان الله بر همه چیز تواناست.

### جنگ خیبر:

یهود خیبر از قوی‌ترین قبایل یهودی سرزمین حجاز بودند. بشتترین تعداد، بیشترین آمادگی نظامی و از قوی‌ترین قلعه‌ها برخوردار بودند. قلعه سنگی در اطراف آن‌ها قرار داشت که اهل آن گمان می‌نمودند که این قلعه بازدارنده دشمنان شان می‌باشد. به این سبب غرور بر آن‌ها مستولی گشته بود، اموال و سلاح‌های که در دست داشتند، آن‌ها را فریفته بود، در قلعه‌های خیبر ده‌ها هزار جنگجو بود، هر روز چندین صف از آن‌ها را از قلعه بیرون نموده، قدرت‌نمایی کرده و قدرت مسلمانان را به سخره می‌گرفتند و این شعار را سر می‌دادند: «محمد با ما می‌جنگد، بعید اندر بعید است». این اعتماد به قدرت، چیزی بود که یهود خیبر و یهودیان دیگر از آن‌ها در مدینه را فریب داده بود، مکرر به مسلمانان می‌گفتند که: «قسم به الله، خیبر در برابر شما در امان است. اگر خیبر و قلعه‌ها و مردان آن را ببینید، حتماً پیش از این‌که به آن‌ها برسید، بر خواهید گشت، قلعه‌های بلند بر فراز کوه‌ها، در خیبر هزارها زره‌آهنی می‌باشد؛ اگر آن‌ها نبودی عرب قاطبه از حمله بر قبیله اسد و غطفان باز داشته نمی‌شدند. شما توان خیبر را دارید؟!». خیبر همراه با گذشت ایام به پناهگاه یهودیانی تبدیل شده بود که از مدینه دور ساخته می‌شدند. در انتظار فرصتی بودند تا از اسلام انتقام گرفته، موقعیت و منافعی را که رسول الله صلی الله علیه وسلم آن‌ها را از آن دور داشته بود، باز گردانند.

مسلمانان در آن زمان به سوی یهود همواره در تنگنا قرار داشتند؛ اما رسول الله صلی الله و علیه وسلم صبر پیشه نموده و مسلمانان را در برابر اذیت یهود به صبر توصیه می نمود. رسول الله صلی الله علیه وسلم را از مقابله با یهود منع نمی کرد؛ مگر دشمن بزرگتر، قوی تر و سرسخت تر که عبارت از قریش بود. جنگ خیبر از غزوات پیش از آن متفاوت بود؛ چون این غزوه پس از واقعه بنی قریظه و صلح حدیبیه واقع شد؛ طوری که رسول الله صلی الله علیه وسلم قریش را یک طرف ساخته و آن را از میدان درگیری های نظامی علیه رسول الله صلی الله علیه وسلم بیرون نموده بود تا این که خویشان را برای خیبر فارغ ساخته و به خطر آن پایان دهد.

بسیب فضای دسایسی که قبیلہ خیبر در جنگ احزاب علیه مسلمانان انجام داده بود، چنان چه یهود خیبر در گردآوری قبایل و سعی در ریشه کن سازی و دور ساختن مسلمانان از صحنه وجود، دست بالای داشتند. پس از بین رفتن قرارداد و توافق احزاب در جنگ خندق، پس از این که رسول الله صلی الله علیه وسلم صلح حدیبیه را با قریش منعقد نموده و قریش را یک طرف ساختند، تصمیم گرفتند با یهود خیبر در قلعه ها و پناه گاه های شان در خود خیبر بجنگند. بناءً لشکرش گردآورده و به شکل پنهانی به مسیرشان ادامه دادند و با یک هزار و صد جنگجو از مسلمانان از مدینه بیرون شدند. پرچم رایه را به علی رضی الله عنه دادند، از مسیرهای به سوی خیبر می رفتند که حرکت شان را هم چنان در پنهانی نگه می داشت. یهود از لشکر مسلمانان کدام آگاهی حاصل نمودند تا این که مسلمانان در شبانگاه در ساحات شان منزل زدند. این در حالی بود که الله سبحانه و تعالی رسول الله صلی الله علیه وسلم را وعده داده بود که آنان را نصرت داده و ایشان را فاتحین و غانمین به مدینه باز می گرداند. علی رضی الله عنه در این جنگ از خود آثار خوبی به جای گذاشته بود که هرگز فراموش شدنی نیست. مسلمانان تحت فرماندهی علی رضی الله عنه برای جنگیدن و مرگ در این راه آماده شده و به قلعه های خیبر حمله ور شدند و بر کسانی که در آن قلعه ها بودند، غالب آمدند تا این که یهودیان تسلیم شده و از رسول الله صلی الله علیه وسلم طلب عفو نمودند. رسول الله صلی الله علیه وسلم پس از این که بر اموال شان مستولی گشتند، طلب شان را پذیرفتند. به این ترتیب توافق در بین آنها و رسول الله صلی الله علیه وسلم بر این که زمین های شان در دست خودشان باقی مانده و نصف محصولات شان را به رسول الله داده و نصف دیگر از آنها باشد، توافق صورت گرفت.

### **یهود فدک:**

زمانی که یهود فدک، قریه یهودی نشین در همسایه گی خیبر شنیدند که بر سر خیبر چه آمده است، نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم فرستاده و تمایل خود را به مصالحه بر نصف محصولات زمین های شان اعلان نمودند و رسول الله صلی الله علیه وسلم پیشنهادشان را پذیرفته و با آنها توافق نمود.

### **یهود وادی القری:**

مردم وادی القری از یهودیانی بودند که بر اسلام و مسلمین دسیسه می نمودند. بنابر این، رسول الله صلی الله علیه وسلم به سمت آنها رفته، آنها را تحت محاصره قرار داد. آنها را به اسلام فراخواند، به آنها اعلام داشت که اگر مسلمان شوند، اموال شان را در اختیار داشته و خون های شان حفظ مانده و حساب شان با الله سبحانه و تعالی می باشد؛ اما آنها ابا و ورزیده و بر قتال با رسول الله صلی الله علیه وسلم اصرار ورزیدند. بین دو طرف درگیری های صورت گرفت. هر بار رسول الله صلی الله علیه وسلم اسلام را برای شان پیش کش می نمود، آنها

اباء می‌ورزیدند؛ چیزی که رسول الله صلی الله علیه وسلم را واداشت که محاصرهٔ شان را شدیدتر نمایند؛ طوری که به زور شهرشان را فتح نموده و به مدت چهار روز در آن باقی ماندند. در خلال این ایام غنائم را بین اصحاب خود تقسیم نموده و مزارع شهر را به دست یهود به طور مناصفه قرار دادند.

### یهود تیماء:

همین که اخبار پیروزی‌های اسلامی به یهود تیماء رسید، با رسول الله صلی الله علیه وسلم بر پرداخت جزیه مصالحه نموده و در شهر خود اقامت گزیدند. به این ترتیب پس از سرنگونی خیبر و مناطق مجاور آن، آخرین تجمع یهودی که در مواجهه با اسلام نقش بازی می‌نمودند، تصفیه شده و موانع از بین رفت، دسایس علیه اسلام پایان یافت، قدرت سیاسی، اقتصادی و نظامی یهودی حجاز به طور کامل از بین رفته و اسلام در جزیرهٔ العرب تنها دین برتر باقی ماند.

دشمنی یهود با اسلام و پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم و امتش تا روز قیامت ادامه خواهد داشت:

الله سبحانه و تعالی چنین می‌فرماید:

﴿لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدُوًّا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا﴾ [مائده: 82]

ترجمه: به طور قطع سرسخت‌ترین مردم را در دشمنی با مؤمنان، یهود و مشرکان را می‌یابی.

و در جای دیگر می‌فرماید:

﴿وَإِذِ تَأَذَّنَ رَبُّكَ لِيُبْعَثَنَّ عَلَيْهِمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ يَسُومُهُمْ سُوءَ الْعَذَابِ ۗ إِنَّ رَبَّكَ لَسَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ [اعراف: 167]

ترجمه: و زمانی که پروردگارت اعلام کرد؛ تا روز قیامت کسی را بر یهودیان می‌گمارد که پیوسته عذاب سختی به آن‌ها بچشانند، به راستی پروردگارت زود مجازات می‌کند و بی‌گمان او آمرزنده‌ی مهرورز است.

از زمانی که رسول الله صلی الله علیه وسلم با دین اسلام مبعوث گردیده، تا کنون یهود برای این دین و پیامبرش مکر و کید می‌نماید. پس از وفات رسول الله صلی الله علیه وسلم، همان‌طور که تاریخ بیان گر آنست، یهود پشت بسیاری از فتنه‌های بوده است که مسلمانان دچار آن شدند. برخی از آن‌ها لباس اسلام را پوشیدند تا اسلام را بنام مسلمان بدنام سازند؛ چنان‌چه در دوران امیرالمومنین عثمان رضی الله عنه به رهبری ابن سبأ چنین کرده و همواره مسلمانان را علیه عثمان رضی الله عنه می‌شورانند که ایشان شایستهٔ خلافت نیست.

اگر به تاریخ اسلام برگردیم، می‌بینیم که در هر فته‌ای که برای مسلمانان پیش آمده است، یهود در آن نقش داشته است؛ هرچند واقعه در ابتداء ساخته و پرداخته آن‌ها نبوده باشد، می‌بینید که آن‌ها حتی پس از مدتی آتش فته را شعله‌ورتر می‌نمایند. هیچ کس شک ندارد که یهودیان تمام تلاش خود را برای نفوذ، ایجاد تفرقه در میان مسلمانان و فاسدسازی عقیده و اخلاق مسلمانان انجام می‌دهند. محققان در

تحقیقات خود تأکید دارند که این یهودیان بودند که بذر فرقه‌های ضاله را در میان مسلمانان کاشتند. همین که فرقه‌های ضاله قادیانیه و بهائیت ظهور کردند، یهودیان از آن‌ها حمایت کرده و آن‌ها را زیر پر و بال خود گرفتند. این یهودیان بودند که با انگلیس ملعون تباری کرده و توسط یهودیان "دونما" که تظاهر به اسلام می‌کردند و اما در واقع بر دین خود بودند و خلافت عثمانی را سرنگون نمودند و سپس حاکمیت سکولاریزم کافر و دشمن اسلام را بر مسلمانان تحمیل نمودند. بزرگترین فاجعه‌ای که مسلمانان دچار آن شدند. به تعقیب آن سرزمین فلسطین از مردم آن غصب شد. در عملیاتی که از فجیع‌ترین عملیات تجاوز جهانی علیه اسلام و مسلمانان می‌باشد، برای ایجاد وطنی به یهودیان، همراهی با اشغال، آوارگی، کشتار، شکنجه، آزار و اذیت و... انگلیس، آمریکا، روسیه، ایتالیا و سایر دولت‌های کفری. این دولت غصب شده را تأیید نموده و به آن مشروعیت بین المللی بخشیدند. با اسلحه و پول آن را حمایت نمودند و بدین ترتیب این حقیقت قرآنی متجلی گشت که یهودیان و مسیحیان اولیاء و متحدان یکدیگر هستند؛ چنانچه الله سبحانه و تعالی چنین می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَرَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ ۚ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ ۗ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ [مائده: 51]

ترجمه: ای مؤمنان! یهود و نصاری را به دوستی نگیرید! آن‌ها دوستان یکدیگرند. هرکس از شما با آن‌ها دوستی نماید، از جمله آن‌هاست! بی‌گمان الله گروهی ستمکار را هدایت نمی‌کند.

در حالی که آن‌ها هم‌چنان در این اتحاد نفرت‌انگیز علیه اسلام و مسلمین هستند، ما موقف‌های حقیرانه و بی‌شرمانه حکام غرب را در حمایت از تجاوزاتی که اخیراً اسرائیل علیه مسلمانان غزه، بدون هیچ احساس انسانی، به راه انداخته است، شاهد هستیم؛ موقف‌هایی که باعث شده که ملت‌های شان، آن‌ها و یهودیان را مورد حمله قرار دهند... بلی، عملیات "طوفان الاقصی" نشان داد که برای از بین بردن دولت یهود نیازی به تلاش زیادی نیست و ضعیف‌ترین رژیم از رژیم‌های اطراف آن می‌تواند به این مهم دست یابد. اما حکام این رژیم‌ها چنین چیزی را نمی‌خواهند؛ چون آن‌ها ساخته و پرداخته حکام غرب هستند. غریبان هیچ حاکمی را به قدرت نمی‌رسانند؛ مگر پس از این که برای حمایت از این رژیم، آماده‌گی به پیروی از نقشه‌های غرب علیه امت -این که بر اساس کفر بر امت حکومت کند- از وحدت‌شان به هر قیمتی که شده جلوگیری کند، از او پیمان محکمی را بگیرند. از این رو است، ما شاهد بودیم که این حکام با شعار مبارزه با "تروریسم" علیه غرب در جنگ علیه اسلام شرکت ورزیده و علیه امت خود در عراق، افغانستان و سوریه وارد پیمان آن‌ها شدند. ما دیدیم که موقف آن‌ها در ارتباط به "طوفان الاقصی" در قبال یهودیان چه بوده است... بلی، حاکمی از این حکام از ترکیه و ایران گرفته تا سعودی از این امر مستثنی نیست...

اما این حکام با وجود ارتش‌ها و دستگاه‌های امنیتی مجهز خود از خشم مردم تحت حاکمیت خود حساب می‌برند و فرماندهانی در رأس این ارتش‌ها و دستگاه‌های امنیتی قرار می‌دهند که به همان لعن و نفرین این حکام، چون مانند بزدلی، خیانت، دوری از دین و ظلم به مردم خود... مبتلا می‌باشند.

اما این لشکرها مملو از افسران شریف و پرهزگار هستند که از این واقعیت رنج می‌برند، همانطور که در مورد هموعان و مردم خود رنج می‌برند، متعهد به اسلام بوده، از این واقعیت راضی نیستند و بسان مردم خود از این حکام ناراضی اند. بر این مخلصین واجب است که این حکام را از ادامه کار نادرست‌شان باز دارند. این مخلصین وظیفه دارند که تغییراتی در خود ایجاد نموده، حاکمیت الله سبحانه و تعالی را



اقامه و با کفار جهاد نمایند؛ نه این که از این حکام و از منافع کفار در سرزمین‌های خود حمایت کنند. این افراد چنین قدرتی را در اختیار دارند و فرمان شرعیت برای آنان اینست که انصارالله قرار گیرند؛ همان‌طور که سعد بن معاذ نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم انصار الله قرار گرفت؛ چون تغییر حکام مستلزم افراد قدرتمندی است که در دین خود به الله سبحانه و تعالی صادق و مخلص باشند؛ کسانی که دست حکام ظالم و ستمگر و حامیان‌شان را بگیرند؛ زیرا امت من حیث امت چنین توانائی را ندارد؛ چون امت مسلح نیست؛ اما اگر صاحبان قدرت قیام کنند، امت با تمام قوا با آن‌ها خواهد بود و از تغییر آن‌ها خوشحال خواهند شد! خوشحالی بیشتر از خوشحالی از جنگیدن با یهودیان نیست. زیرا این حکام همان کسانی هستند که از یهودیان و از موجودیت آن‌ها محافظت و پاسداری می‌کنند و هرکسی را که سد راه وجود آن‌ها شده و یا موجودیت آن‌ها را به تهدید مواجه سازد، مورد تعقیب قرار می‌دهند...

از این جهت ما شاهدیم که امت چگونه با موجودیت حوادثی که در غزه در جریان است، بیش از هر زمان دیگری مسئولیت تغییر حکام را به ارتش‌ها گوش زد می‌نماید. بلی، این تکلیف واجب و شرعی است که الله سبحانه و تعالی ارتش‌ها را در مورد آن محاسبه خواهد کرد! بلی، ارتش‌ها باید اهل قوت و نیرویی برای اسلام و حاکمیت بر اساس اسلام باشند و این که باید از وظیفه حمایت از حکام و محافظت از منافع غرب که در پی وجود این ارتش‌ها قرار دارد، دست برداشته و به حفاظت از سرزمین‌های اسلامی و ادای فریضه جهاد از جمله جهاد با یهود بپردازند تا شاید الله سبحانه و تعالی این بشارت رسول الله صلی الله علیه وسلم را که می‌فرماید:

**«تقاتلکم یهود فتقتلونهم»**

ترجمه: یهود با شما می‌جنگند و شما آن‌ها را می‌کشید.

با دستان این ارتش‌ها محقق سازد و شاید لشکریان دولت خلافت راشد‌ای شوند که رسول الله صلی الله علیه وسلم بشارتش را داده و چنین می‌فرمایند:

**«ثم تكون خلافة راشدة على منهاج النبوة»**

ترجمه: پس خلافت راشده بر منهج نبوت خواهد بود.

تاریخ یهود کنونی با زمان رسول الله صلی الله علیه وسلم، در زمانی که قرآن نازل می‌شد و رسول الله در مورد یهود زمان ما سخن می‌گفتند، هیچ تفاوتی نکرده است. مخصوصاً این که قرآن و سنت در مورد نزاع و درگیری که امروز با یهودیان داریم، صحبت نموده و از پایان آن‌ها خبر داده است. بلی، قرآن و سنت خبر دادند که یهود در طول حیات‌شان پراکنده خواهند زیست و سرانجام آن‌ها در فلسطین گردهم خواهند آمد؛ همان‌طور که امروز چنین اتفاق افتیده و به زودی یهود ریشه‌کن خواهد شد. آن‌چه که قبلاً در مورد تاریخ یهودیان با مسلمانان یادآوری کردیم، می‌بینیم که به واقعیت امروزی‌شان بسیار شباهت دارد؛ یهودیانی که اشتیاق بیش از حد به زندگی را در دل خود جای داده اند. لذا همان‌طور که در قرآن کریم ذکر شده که یهودیان نمی‌توانند خود نیرویی داشته باشند که از آن‌ها پاسداری و محافظت کند، پس ناچار باید "رسمانی از مردم" داشته باشند. بنابر این، تمام سلاح‌هایی که به آن‌ها داده می‌شود، از آن‌ها محافظت کرده نمی‌تواند و به آن‌ها اطمینان خاطر هم داده نمی‌تواند و مگر این که دولت‌های کفری اروپای غربی به رهبری آمریکا در کنار آن‌ها باشند که این همان "رسمانی از مردم"

است که الله سبحانه و تعالی در کتابش از آن یاد کرده و به بقای شان کمک می کند. این مردم با مسلمانان نمی جنگند؛ مگر در روستاهای مستحکم (شهرکها) یا پشت دیوارها؛ کاری که اکنون انجام می دهند. آن چه در "عملیان طوفان الاقصی" اتفاق افتاد، روشن ترین تصویر از حقیقت آن چه است که در قرآن و سنت آمده است. علاوه بر آن، یادآور اینست که به نابودی و انقراض "اسرائیل" فاصله ای بسیاری کمی باقی مانده است. این فقط دیدگاه ما نیست؛ بلکه این دیدگاه خود یهودیان در مور سرنوشت شان است. الله سبحانه و تعالی چنین می فرماید:

﴿وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَىٰ أَمْرِهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ [یوسف: 21]

ترجمه: و الله بر کارش چیره و تواناست؛ ولی بیشتر مردم نمی دانند.

برگرفته از شماره 448 و 449 مجله الوعی

مترجم: محمد علی مطمئن